

The socio-political status of the letter movement in Timurid society

Abstract

The letters were one of the most influential movements in Iranian history of the Timurid era, led by Fazlallah Estrabadi, who with his ideas gained many followers in Iran and elsewhere. Trophy ideas were a combination of Shi'ite and Sufi ideas that existed in most of Iran's past, and by combining them, they achieved a new ritual. The beliefs of the letters were based on the sacredness of the letters, and purity was one of their main characteristics. The teachings and thoughts of the alphabets were a mixture of different beliefs and Fazlullah Bani's introduction to the alphabet led to the formation of a new religion that became known as alphabet for its value and precedence. With such teachings, letters became a socio-political movement, in opposition to Timurid rule, and gained a large following among the peasants and the urban middle class. This article attempts to study the sources and sources of the alphabet movement, the fields of alphabet formation, class origins, alphabet beliefs, alphabet leadership, and their method of struggle.

Keywords: Letters, Fazlallah Estrabadi, Imad al-Din Nasimi, Timurid.

جایگاه سیاسی - اجتماعی نهضت حروفیه در جامعه‌ی عصر تیموری

هومان محمدی شرف آبادی (نویسنده مسئول)^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۱۵

مسلم رضایی^۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۰

چکیده

حروفیه از جنبش‌های مهم و تأثیرگذار در تاریخ ایران عصر تیموری، به رهبری فضل‌الله استرآبادی بود که با اندیشه‌های خود، پیروان زیادی در ایران و دیگر نقاط به دست آورد. اندیشه‌های حروفیان ترکیبی از اندیشه‌های شیعی و صوفیانه بود که در بیشتر موارد در گذشته‌ی ایران وجود داشته و حروفیان با تلفیق آنها به آیینی تازه دست یافتند. عقاید حروفیه بر تقدس حروف استوار بود و زهد و پاکی از ویژگی‌های اصلی آنها به شمار می‌رفت. تعالیم و اندیشه‌های حروفیه، آمیخته‌ای از عقاید گوناگون بود و آشنایی فضل‌الله بانی فرقه حروفیه، با اعتقادات روزگارش، موجب شکل‌گیری آیین جدیدی شد که به جهت ارزش نهادن به علم حروف و مقدم داشتن لفظ بر معنا، به حروفیه شهرت یافت. حروفیه با داشتن چنین تعالیمی توانست به جنبشی سیاسی - اجتماعی، در تضاد با حاکمیت تیموری تبدیل شود، و پیروان زیادی میان روستانشینان و طبقه‌ی متوسط شهری به دست آورد. در این مقاله سعی شده است با استفاده از منابع و مآخذ پیرامون جنبش حروفیه، زمینه‌های شکل‌گیری حروفیه، خاستگاه طبقاتی، عقاید حروفیه، رهبری در طریقت حروفیه و همچنین روش مبارزاتی آنها مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها:

حروفیه، فضل‌الله استرآبادی، عمادالدین نسیمی، تیموریان.

^۱ دانش آموخته دکتری، گروه تاریخ اسلام، دانش آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.
(h_mohammadi86@yahoo.com)

^۲ دانش آموخته دکتری، گروه باستان‌شناسی دوران اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
(moslem.rezaiy@gmail.com)

از قرن پنجم هجری، سلسله‌ها و جنبش‌های مختلفی در تصوف اسلامی به وجود آمد؛ اما اوج این جریانان در دوره تیموری (یکی از تاریک‌ترین دوران تاریخی ایران) بود. فرقه‌ی حروفیه نیز به عنوان یکی از جنبش‌های صوفیانه متعلق به دوره تیموری به شمار می‌رود. این فرقه اگرچه مدت زیادی در ایران نپایید، اما موفق شد به نوعی، نفوذ خود را تا آسیای صغیر گسترش دهد که باید آن را یکی از نهضت‌های قابل تأمل دینی در تاریخ ایران دانست. مؤسس این فرقه فضل‌الله نعیمی استرآبادی (معروف به فضل‌الله حروفی) بود، که در نیمه دوم قرن هشتم می‌زیست. شناخت عقاید، اهداف و ریشه‌های تاریخی این فرقه بارها مورد توجه تاریخ‌نویسان قرار گرفته است و نتایج گوناگونی از این پژوهش‌ها به دست آمده است. روشن شدن نقش حروفیان و جایگاه ایشان در عصر خود، می‌تواند برای نمایان ساختن زوایای پنهان سیاسی-اجتماعی عصر تیموریان مؤثر باشد. فضل‌الله استرآبادی در محیطی پرورش یافت که به دلیل ستم‌های زیادی که از سوی حاکمان اعمال می‌گردید، انسانیت به پایین‌ترین درجه نزول یافته و ظلم و استعمار طبقات پایین جامعه رواج داشت و همچنین وی شاهد شکل‌گیری نهضت‌های گوناگونی برای تغییر وضعیت جامعه بود. تعالیم و اعتقادات فضل‌الله حروفی آمیخته‌ای از عقاید گوناگون بود. او توانست به کمک آشنایی کامل خود با اعتقادات زمانه، آیین جدیدی به وجود آورد. وی با تأثیرپذیرفتن از شرایط سیاسی و اجتماعی عصر خود به زهد و عبادت پرداخت و در سایه سفرها و ریاضت‌ها، به تأسیس و تکوین نهضتی سیاسی-اجتماعی با مبانی اعتقادی متفاوت دست زد. این نکته را باید در نظر داشت که بیشترین تأثیر تاریخی حروفیه، پس از مرگ فضل‌الله استرآبادی بروز کرد و ترویج اندیشه‌های وی توسط پیروان و مبلغانش، مسیری جدید را بر سر راه این فرقه قرار داد.

اندیشه‌های حروفیان که ترکیبی از اندیشه‌های شیعی و صوفیانه بود، به آیینی تازه دست یافتند که البته در موارد زیادی به جهت افراط در این باورها و اندیشه‌ها، به انحراف در عقاید و در نتیجه مخالفت علما و فقهای دوران خود ختم شده است. در این مقاله به دنبال پاسخی برای این پرسش هستیم که ماهیت جنبش حروفیه چه تأثیری در جایگاه این نهضت در عصر تیموری داشته است؟ لذا برای رسیدن به پاسخ بایستی به بررسی زمینه‌های شکل‌گیری حروفیه، خاستگاه طبقاتی، عقاید حروفیه، رهبری در طریقت حروفیه و همچنین روش مبارزاتی پرداخت.

زمینه‌های شکل‌گیری حروفیه

ظهور و گسترش هر مقوله‌ی فکری در یک جامعه، با شرایط سیاسی و اقتصادی-اجتماعی آن جامعه بستگی مستقیم دارد و شناخت واقعی نهضت‌ها و جریان‌های فکری و اجتماعی هر عصری، تنها در پرتو شناسایی و بررسی سیاسی و اقتصادی-اجتماعی آن عصر میسر می‌گردد. با اعتقاد به این اصل اساسی است که ابتدا باید شرایط جامعه در زمان ظهور نهضت حروفیه را بررسی کرد.

در این دوره اقتصاد کشاورزی، که در زمان ایلخانان رو به زوال گذاشته بود، با حمله تیمور به ایران ورشکسته‌تر شد. زوال و انحطاط اقتصاد روستائی و در نتیجه نقصان در نظام مالیاتی و خالی بودن خزانه‌ی دولت، باعث شد تا تیمور برای ایجاد یک حکومت مقتدر، متوجه نواحی و شهرهای بازرگانی گردد. او با

توجه و تشویق بازرگانی و تجارت، کوشید اقتصاد ورشکسته و حکومت نوپای خود را، از خطر سقوط و انحطاط رهائی بخشید. رونق و شکوفائی اقتصادی باعث پیدایش اصناف متعدد و سندیکاهای صنعتگران و پیشه‌وران گردید (میرفطروس، بی تا: ۲۵). تیمور برای بنا کردن یک پایتخت مدرن و آباد، اغلب صنعتگران شهرها را مجبور به جلائی وطن به سمرقند ساخت، به طوری که در سال ۷۸۸ هجری، پس از تصرف تبریز و بستن مالیات‌های سنگین بر مردم، صنعتگران این شهرها را به سمرقند فرستاد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱، ۲۹۰). اما رشد و تکامل حرفه و صنعت در این عصر، از نظر اقتصادی-سیاسی، با یک مانع بزرگ تاریخی روبرو بود و آن فنودالیسم متزلزل خان‌ها و سران تیموری بود که در عین حال صاحب منابع و مواد اولیه‌ی صنعت در شهرها و روستاها بودند. تیمور برای بنا کردن یک پایتخت مدرن و آباد مالیات‌های سنگین بر مردم تحمیل می‌کرد و مأموران مالیاتی او با خشونت مالیات‌ها را وصول می‌کردند که منجر به شورش مردم می‌گردید. بر این اساس نخستین هدف پیکار معنوی صنعتگران نوپا و صاحبان حرفه و فن، علیه جهان‌بینی ملکوتی حاکم بر جامعه بود که تبلور این پیکار فکری و فرهنگی را، در عقاید رهبران جنبش حروفیه می‌توان یافت (میرفطروس، بی تا: ۳۵-۳۷).

در واقع ایرانیان تیمور را جهانگشایی خونریز می‌دانستند که آرزوهای بزرگ چنگیز را دنبال می‌کرد و در راه تصرف آب و خاک ایران زمین از هیچ ظلمی فروگذاری نمی‌کرد. تمامی فرمان‌ها از جانب او داده می‌شد و حکومتی استبدادی و حاکمیتی فردی را بنا نهاد تا آرزوهای جاه طلبانه‌ی خود را محقق کند. کلاویخو به قوانین و مجازات‌هایی که تیمور برای دیگر افراد در نظر گرفته، بیشتر نظر داشته و رویدادهایی را به تصویر کشیده است. به دلیل آنکه تیمور خود نمی‌توانسته تمام امور را تحت نظارت داشته باشد، آن‌ها را به افراد نزدیک خود واگذار می‌کرد. کلاویخو می‌گوید: «سه دستگاه دادگستری در حکومت تیمور دیده می‌شود که در سفرهای جنگی نیز به همراه او هستند. گروهی به امور جنایی می‌پردازند؛ گروهی به اختلاس و حیف و میل و جوهی که زیان آن به حکومت می‌رسد پرداخته و عده‌ای به شکایات مردم از مأموران حکومتی در شهرها و شهرستان‌ها رسیدگی می‌کنند. داوران این محکمه‌ها قبل از صدور رأی به حضور تیمور می‌روند و موضوع را به او عرضه می‌کنند» (کلاویخو، ۱۳۸۴، ۲۹۱).

به طور کلی رقابت‌های داخلی بین ملوک الطوایف و دیگر سران تیموری، عدم تمرکز و مرکزیت، وجود بی‌ثباتی و هرج و مرج و اغتشاشات در جامعه، اجحاف و تعدی حکمرانان و متصدیان امور مالی و مالیاتی، سرکوب، قتل و غارت و وسعت بیش از حد و عدم کنترل بر آنان، باعث به وجود آمدن نارضایتی و عدم ثبات و ضعف حکومت تیمور در این زمان بود (شیخ نوری، ۱۳۸۲، ۲۰). در واقع باید گفت که این یکی از علت‌های مهم قیام حروفیه علیه حکومت تیموری بود، که خواستار استقرار برابری میان مردم و رفع هر گونه ظلم و ستم بر آن‌ها بودند.

دین و مذهب در دوره‌های مختلف تاریخ بشری همواره یکی از ابزارهای وحدت بخش جامعه بوده است. سلاطین و پادشاهان در طول تاریخ همواره از این عامل وحدت بخش در پیشبرد اهداف سیاسی، نظامی و حتی اقتصادی سود جست‌ه‌اند. دوره‌ی حکومت تیمور نیز فارغ از این جریان نیست، تا جایی که تیمورگورکانی خود را احیاگر دین اسلام می‌دانست (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ۱۸۰). در این زمان تسنن مذهب رسمی ایران بود، و روح مذهبی که در طول تاریخ بر همه‌ی مسائل اجتماعی سایه انداخته بود، بیش از

پیش تقویت شد و ادیان و مذاهب غیر اسلامی ضعیف شدند. تیموریان نسبت به علمای مذهبی و مشایخ متواضع و و مهربان بودند و به بسیاری از جنگ‌ها و لشکرکشی‌های خود عنوان مذهبی می‌دادند (میرجعفری، ۱۳۸۵، ۱۶۴). تیمور در مورد اسلام‌خواهی خود چنین می‌گوید: «و از جمله تزویراتی که بر دولت و سلطنت خود برستم، اول این بود که دین خدا و شریعت محمد مصطفی را در دنیا رواج دادم و همیشه و همه جا تقویت دین اسلام نمودم» (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ۱۵۸).

تیمور ارجحیت ظاهری مذهب تسنن را پذیرفته بود. برخورد دوگانه‌ی وی با شیعیان و سنیان بسیار مهم و برجسته به نظر می‌رسد. او در تزویرات خود، سادات را تکریم و محترم شمردن و رسیدگی به امور آن‌ها را تأکید می‌کرد (همان: ۲۰۲). اما پاول هرن می‌نویسد: «تیمور با آن‌که اسلام آورده بود، فرقی از جهت خشونت و سفاکی با چنگیز نداشت... آن‌چه را که از تیغ مغول نجات یافته بود، تیمور هلاک کرد» (هرن، ۱۳۴۹، ۷۵). در واقع دوره‌ی تیموری نیز مانند دوره‌های قبل، حاکمان برای کسب مشروعیت در بین مردم به سادات احترام می‌گذاشتند. در این دوره سادات موقعیت مهمی داشتند و در جامعه از احترام بسیار برخوردار بودند. طبیعتاً حاکمان تیموری هم سادات را بسیار احترام می‌کردند (طهرانی، ۱۳۵۶، ۲۹۳ و ۳۰۹). اظهار دوستی تیمور به سادات و شیعیان جنبه‌ی سیاسی داشت و با هدف استفاده‌ی کامل از ظرفیت‌ها و شرایط صورت می‌گرفت تا حمایت قاطبه‌ی جامعه‌ی اسلامی را به دست آورد. علل توجه خاص تیمور به شیعیان و رفع حوایج آنان و معرفی خود به عنوان دوستدار علی (ع)، به دلیل برتری بر حریفان، رفع هر گونه بهانه برای شورش علیه خود و استحکام پایه‌های حکومتش بود. این اقدام ترفندی سیاسی به شمار می‌رفت و اقدامات مذهبی تیمور بهره‌گیری او را از دین، به عنوان عاملی برای کسب مشروعیت، به خوبی نشان می‌دهد (الشیبی، ۱۳۵۹، ۱۶۲). یکی دیگر از رویکردهای مشروعیت ساز تیموریان، تمسک به عارفان و صوفیان و تمنای تأیید از جانب آنان بود. چون صوفیان مورد توجه و احترام مردم بودند و پایگاه اجتماعی خوبی داشتند، حکام نیز با توجه کردن به آنان می‌توانستند مشروعیت و وجهه‌ی اجتماعی بیشتری کسب کنند. تیموریان از تأیید معنوی شیوخ صوفی برای اثبات جاذبه‌ی شخصی و شایستگی خود برای حکومت سود می‌بردند و پشتیبانی از شخصیت‌های مذهبی موجب اثبات دین‌مداری حاکمان تیموری می‌شد (منز، ۱۳۹۰، ۲۷۰-۲۶۷). در واقع اسلام‌خواهی و دین پروری تیموریان از یک سو موجب اعتبار حکومت در بین مردم، رونق بازار دین و اعزاز عالمان و دینداران می‌شد و از سوی دیگر، در صورت به خطر افتادن منافع حکومت از جانب بزرگان دینی، عکس‌العمل حاکمان را برمی‌انگیخت؛ بنابراین مصلحت سیاسی و حفظ قدرت از هر چیز دیگری مهم‌تر بود.

به طور کلی قرون هشتم و نهم هجری که سلطه‌ی عرفان و مذهب و تصوف در وجوه مختلف زندگی مردم وجود داشت، دوران ظهور و بروز نهضت‌های عدالتخواهانه و جنبش‌های فکری معترض به وضع نابسامان جامعه بود. تجربه‌هایی از نهضت‌های اجتماعی مبتنی بر دعوت صوفیه وجود داشت که نهضت انقلابی حروفیه یکی از مهمترین آن‌ها در عرصه‌ی اجتماعی به شمار می‌رفت.

فضل‌الله استرآبادی که برخی از مورخان، او را اهل استرآباد و برخی دیگر از اهالی تبریز و حتی مشهدی الاصل نیز نوشته‌اند، بانی فرقه حروفیه بود. او در روزگار پر آشوب قرن هشتم هجری در استرآباد چشم به جهان گشود. در مورد نام و محل تولد فضل‌الله اختلاف نظر وجود دارد. قدیمترین منبع غیر حروفی که

از فضل‌الله یاد کرده، شرح تقی‌الدین مقریزی در کتاب العقود الفریده فی تراجم الاعیان المفیده می‌باشد (مقریزی، بی‌تا: ۲۱۴). فضل‌الله نویسنده‌ای پرکار بود که مذهب حقه سنی را مورد انتقاد قرار داده بود. وی شرایع مذهب برحق سنی را نفی کرد و تعالیم عجیبی درباره‌ی تکامل انسان آورد، که فعالیت او به صورت مخالف با حکومت وقت در آمد (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۶۳، ۴۳۷). دوران نوجوانی فضل‌الله با حکومت طغایتمورخان و آغاز قیام سربداران همزمان بود. شیوه تربیت خانوادگی و اوضاع اجتماعی، موجب رشد گرایش‌های صوفیانه در او شد. در واقع قیام‌های سربداران و مرعشیان در آن دوره او را با درگیری‌های میان این گروه‌ها با حکومت مرکزی آشنا کرد، و از سویی از همان دوران جوانی به فردی متدین و مقید به ظواهر شرع تبدیل گردید (آژند، ۱۳۶۹، ۱۰).

فضل‌الله در درست کرداری شهره بود و حلال خور لقب گرفت. او به قصد سیر آفاق و انفس و برای گشادگی اندیشه و دیدن جهان و فرو رفتن در عمق دردهای مردم و رهایی از خود به سفر برخاست، خراسان، اصفهان، آذربایجان و قفقاز را پیمود و بر تعداد پیروان خود افزود (همو، ۱۳۶۸، ۵۲). در همین سفرها بود که به ظهور اندیشه‌ها و مبانی فکری خود دست زد. عقاید او پیروان بسیاری را به خود جذب کرد و در مدتی کوتاه، مردم زیادی با افکار و اندیشه‌های حروفیان آشنا شدند. او به اصفهان رفت و در این شهر دعوت خود را آغاز کرد و هفت نفر از داعیان خود را برگزید تا در جهان اسلام به تبلیغ و ترویج آیینش بپردازند. وی سپس از اصفهان به خراسان رفت و با تیمور دیدار کرد (میرجعفری، ۱۳۸۵، ۱۷۲). داعیه فضل‌الله به جایی رسید که تیمور را به مسلک خود دعوت کرد. تیمور از این گستاخی او برآشفته و دستور قتل او را به پسرش میرانشاه، حاکم نواحی غرب ایران صادر کرد. پس او را در قلعه النجه (النجق) شروان زندانی و در همانجا در سال ۷۹۶ یا به قولی ۸۰۴ قمری به قتل رساندند (عسقلانی، ۱۳۴۹، ۲۱۹). در واقع تیمور با شم تیز خود در پس فلسفه‌ی نوظهور فرقه‌ی حروفیه، که بر خلاف اهل تسنن عقاید جدیدی را اظهار می‌کردند و با تسلط و ظلم بیگانگان مبارزه می‌نمودند، عصیان و قیام ایرانیان را تشخیص داد. حروفیان در دیدگاه سیاسی خود، گرایش به قدرتمندان زمانه را مباح می‌دانستند تا این گونه آنان را جذب افکار و آرای خود کنند و در تشکیلات حکومتی رخنه کنند؛ اما این ترفند سیاسی آن‌ها چندان با کامیابی قرین نبود. به هر حال آن‌ها، چه آشکار و چه پنهان، در پی نفوذ در ارکان دولت تیموری بودند. برخی علمای مذهبی در سمرقند و گیلان که مورد حمایت تیمور بودند، رهبر حروفیان، فضل‌الله استرآبادی را تکفیر کردند. تیمور به فتوای ایشان بود که دستور کشتن او را صادر کرد؛ اما پیروان او رو به فزونی نهاد (آژند، ۱۳۶۹: ۲۴، ۳۴-۶۵). فضل‌الله پیش از مرگ در آخرین روزهای حیاتش با آگاهی از این موضوع که به زودی به قتل خواهد رسید، وصیت‌نامه‌ای برای پیروانش به جا گذاشت و از آنها خواست تا به محل امنی بروند و در مورد عقاید و آراء خود نیز مطالبی را منتقل نمود (حروفی، ۱۳۴۶، ۵۵). وی از خانواده و یارانش خواست که هر چه سریعتر باکو را ترک کنند. آنها نیز فرمان فضل را تبعیت نموده و به سوی آناتولی رهسپار شدند (میرفطروس، بی‌تا: ۴۶). ترویج آیین حروفیه با مرگ فضل به پایان نرسید و یاران نزدیک و پیروانش در سرزمین‌های زیادی به تبلیغ عقاید او پرداختند. پیروان فضل‌الله استرآبادی از شیعیان غالی بودند که برای هر حرفی از حروف الفباء معنا و مفهوم خاصی قایل بودند و نهضت آنان دامنه‌ی گسترده‌ای یافت و دنباله‌ی نهضت حروفیان میان پیشه‌وران و طبقات زحمتکش در سراسر ایران و آذربایجان و عثمانی و سوریه تا مدت‌ها ادامه داشت (صفا، ۱۳۶۸: ۵۸). فضل‌الله استرآبادی و نهضت او از بسیاری از اندیشه‌های

زمانه‌ی خود و از جنبش‌های دادخواهانه‌ی روزگارش الهام گرفته بود و عقایدش نیز از مرام‌ها و مسلک‌های گوناگون تشکیل شده بود، در واقع دبستان فکری و فلسفی را پی‌ریزی کرده بود (صفا، ۱۳۶۸، ۶۱). استرآبادی تلفیقی از فرقه‌های کهن تمدن اسلامی و اندیشه‌های صوفیانه را ارائه و آن را در قالب جنبشی سیاسی- اجتماعی عرضه کرد که رنگ و بوی انقلابی شیعی نیز در آن وجود داشت.

جنبش حروفیه را نباید پدیده‌ای ناگهانی در تاریخ ایران دانست. این جنبش با جنبش‌های قبل و بعد از خود همانندی‌هایی داشت. به طور مثال می‌توان از رابطه‌ی میان حروفیه با عقاید اسماعیلیه و با عقاید فرقه اهل حق به ویژه از جهت گفتمان اسرار و عقاید و باور به شخصیت الوهی امام علی (ع) و یا با فرقه بکتاشیه در ترکیه سخن گفت. علم حروف پایه‌ی دیگری برای این گروه بود. این علم در ادوار مختلف و نزد فرق مختلف ایران شیوع و تداول داشت و حتی نزد فلاسفه استدلالی ایران باور به رمز دیده می‌شود. در نظر اخوان‌الصفا اعداد نه تنها دارای رابطه درونی با کتاب طبیعت است بلکه با کتاب وحی نیز رابطه دارد و این رابطه توسط ارزش عددی حروف الفبای عربی که زبان مقدس اسلام است برقرار شده است. علم حروف به ویژه نزد صوفیان متداول بود. صوفیان برای هر حرفی از حروف هجا، معنی و خواص قائل بودند (صفا، ۱۳۶۸، ۱۷۶). از پاره‌ای تعالیم او مثل گرایش به تاویل ظواهر عبادات و علاقه به معانی اعداد و حروف، تاثیر عقاید باطنی و اسماعیلی پیداست و بعضی محققان عنوان یمنی را که در شجره‌النسب او هست نیز مویدی برای احتمال ارتباطش با باطنیه شمرده‌اند. اینکه در میان مریدان وی نام امیر علی دامغانی پسر حسن دامغانی از امرای سربرداری نیز ذکر شده است، ارتباط او را با نهضت دراویش شیخ خلیفه نشان می‌دهد (زرین‌کوب، ۱۳۶۹، ۵۵).

به طور کلی جنبش حروفیه چه از جهت محتوی فکری و چه از جهت تاریخی بسیار جالب توجه است. از جهت تحول فکری این آموزش صوفیانه رمزآمیز ریشه عمیق در کهن‌ترین اشکال تفکر لدنی^۳ و سری اقوام ایرانی، عربی، عبری و یونانی درباره خواص غریبه اعداد و حروف دارد. از جهت تاریخی این جنبش جزء سلسله جنبش‌های صوفیانه‌ای است که با هیئت حاکمه و مذهبی مسلط وقت در می‌افتد، و نمودار مبارزه با ظلم است (حقیقت، ۱۳۸۳، ۱۸۵).

از نظر سیاسی هدف اصلی حروفیه مبارزه با حکومت تیموری بود، از نظر اقتصادی- اجتماعی حروفیه برابری و مساوات و رفع هر گونه ظلم و ستم را تأکید و تبلیغ می‌کردند. در کتب حروفیه تصریح شده است که قانون اصلی، استقرار برابری میان مردم و رفع ظلم و تجاوز اقویا بر ضعفا می‌باشد (پتروشفسکی، ۱۳۵۱، ۲۶). به عبارت دیگر حروفیه در زمان خود مکتب انسان‌دوستی و مکتب مردمان زحمتکش شهری چون پیشه‌وران، هنرمندان و روشنفکران بوده است. آنهایی که در حد کمال و فضل، فضل فروشی نمی‌کردند بلکه با کار و زحمت زندگی خود را اداره می‌نمودند. یکی از علل قیام حروفیان بر علیه استیلای تیمور نیز این بود که او ثمره‌ی دسترنج مردم زحمتکش و هنرمند را در هر شهر و دیار به آتش و ویرانی می‌کشید و استادان حرفه‌های مختلف را اجباراً جلای وطن کرده به سمرقند می‌فرستاد تا برای خود پایتخت فرعونی بسازد (نعیمی، نسیمی، ۱۳۵۳، ۱۲).

۳. ادراک معانی و کلمات از حق، بی‌واسطه بشر که بر سه قسم است وحی، الهام و فراست.

به طور کلی نهضت حروفیه در تقابل با سیاست‌های زمانه‌ی خود حرکت می‌کرد و جنبشی اعتراضی در مبارزه با بی‌عدالتی‌ها و ظلم و ستم حاکمان عصر خود بود. اقدامات حروفیه و اندیشه‌های ایشان هر روز باعث ایجاد فاصله‌ی بیشتر با حکومت می‌شد و هیچگاه اعتماد لازم برای برقراری روابط میان حروفیه و حاکمان عصر فراهم نگردید. شاید تیمور به این علت که فقیهان سمرقند، فضل‌الله را تکفیر و تیمور را به قتل او تحریک کرده بودند، دعوتش را نپذیرفت، شاید هم ارتباط فضل‌الله با بعضی از عناصر منسوب به پیروان سربداران سبزواری و تحریکاتی که اینان علیه حکام و علمای متنفذ وقت می‌کردند، تیمور را در لزوم اجرای حکم اعدام او مصمم نمود؛ اما در نهایت هیات حاکمه و علما، افکار وی را به لحاظ سیاسی و دینی خطرناک تشخیص داده، و به حذف او مبادرت ورزیدند.

خاستگاه طبقاتی

رهبر حروفیه، فرزند قاضی‌القضات استرآباد بود و از طبقه متوسط با زندگی نسبتاً مرفهی در جامعه عصر تیموری برخاست؛ اما پیروان حروفیه بیشتر از عامه مردم و طبقه‌ی فقیر و ضعیف جامعه بودند. در حملات مغولان و سپس تیموریان اقتصاد کشاورزی ایران نابود شد و به واسطه‌ی ظلم بیش از حد حکام و والیان، روستاها خالی از سکنه شده و دیگر کشت و زرعی صورت نمی‌گرفت؛ بنابراین با نابودی اقتصاد کشاورزی، تیمور گورکانی که تاکید بیشتری بر تجارت و بازرگانی داشت، ابتدا به حمایت از آن طبقه پرداخت؛ اما بعد از مدتی به تشدید و تحمیل مالیات‌های هنگفت بر صنعتگران شهری اقدام نمود. این امر فشار بسیاری را بر آن طبقه وارد آورد و موجب ظلم و ستم بر آنان گردید. بدین ترتیب آنها در مقابل ظلم و ستم مذکور واکنش نشان داده و به فضل‌الله استرآبادی پیوستند (میرفطروس، بی‌تا: ۶۰-۵۰).

روستائیان در عصر تیمور یکی از سخت‌ترین دوره‌های زندگی خود را گذراندند. تیمور از طریق تقسیم اراضی میان سران نظامی لشکر خود، نزدیکان و حامیان خویش کوشید تا حکومت مرکزی را سر و سامان دهد. این شیوه‌ی واگذاری اراضی، که به سیورغال معروف بود، بهره‌کشی‌های بی‌رحمانه و اسارت و استثمار هرچه بیشتر روستائیان را به دنبال داشت. شیوه سیورغال اختیارات نامحدودی را به صاحبش در روستاها و دهکده‌ها می‌داد. طبق این شیوه حکمرانان محلی تنها موظف بودند که برای حکومت مرکزی سرباز و نیروی نظامی تهیه و تامین نمایند. آنها در برابر این خدمت، در ولایات و روستاها از نظر قضائی، ارضی و اقتصادی دارای اختیارات و حاکمیت مطلق بودند. شیوه سیورغال باعث شد حکمرانان محلی در استثمار و بهره‌کشی از روستائیان از هیچ قدرت و نیرویی نهراسیده و با تمام توان به چپاول آنها پردازند. کلاویخو درباره‌ی وضعیت روستاها می‌گوید: «مردم هنگامی که از آمدن مأموران و پیک‌های مخصوص تیمور آگاهی می‌یابند، در خانه‌ها پنهان می‌شوند؛ گویی ابلیس به دنبال آنان روان است. رفتار فرستادگان نیز بسیار بی‌رحمانه بوده و کدخدای آبادی‌ها را با کتک و ناسزا مجبور به برآورده کردن نیازهایشان می‌کنند و این مأموران به نام فرمان تیمور در کل سفرهایشان با مردم جبارانه برخورد کرده و هرکس را که می‌خواهند، می‌کشند و کسی مخالفتی نمی‌کند» (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۹۶-۱۹۵).

بهره‌کشی‌های بیرحمانه و اسارت و پریشانی روستاییان موجب شورش‌های متعدد روستایی مانند شورش گوردز در سیرجان، شورش روستاییان گرگان، شورش بهلول در نهاوند شد، این شورشها همگی نشان دهنده اوج استعمار و بهره‌کشی‌های بیرحمانه در آن دوران است (براون، ۱۳۷۲: ۲۵۴/۳).

میرفطروس معتقد است تشدید و تحمیل مالیات‌ها بر صنعتگران خرده‌پای شهری، انحصار منابع اولیه صنعتی در دست خان‌های تیموری و در نتیجه قرار گرفتن پیشه‌وران و صاحبان صنعت و حرفه، تحت قیمومت ارباب‌ها، باعث نارضایتی شدید این طبقه گردید. در این شرایط، سازمان‌های مخفی پیشه‌وران و صنعتگران و صاحبان حرفه و فن تشکیل شد و تحت یک مرام و مسلک سیاسی - فلسفی، به مبارزه با حکومت تیموری و روبنای عقیدتی آن‌ها پرداخت. اعضای این سازمان، که متشکل از صنعتگران و صاحبان حرفه و فن بودند، به حروفیه معروف گردیدند (میرفطروس، بی‌تا: ۲۷). در واقع فرقه‌های مذهبی، در سرزمین ایران همیشه بار توقعات و خواست‌های گوناگون توده‌های مردم را بر دوش میکشیده‌اند، توقعات و خواسته‌هایی که می‌توانستند دامنه‌ی وسیعی از امکانات بازننگری مالیاتی تا نارضایتی‌های صنفی و سیاسی را در بر داشته باشند (میرجعفری، ۱۳۸۵، ۲۰۷). فضل‌الله و پیروان او نیز که از طبقه‌ی متوسط شهری بودند، زندگی مرفه خود را رها می‌کردند و برای کسب معرفت و آگاهی، دست به تجربه زندگی معمولی می‌زدند، از طرف دیگر اشتغال آنان به پیشه‌های مختلف و اهمیت کار انسانی نزد آنان، موجب ارتباط نزدیک با پیشه‌وران و صنوف مختلف و اهمیت کار انسانی، موجب ارتباط نزدیک با پیشه‌وران و صنوف مختلف شد. این عامل نیز باعث شد که گروندگان به این فرقه، بیشتر از جامعه شهری باشند. فرقه‌ی حروفیه اگرچه از سوی حکومت تیموری مورد تأیید قرار نگرفت و بانی آن فضل‌الله استرآبادی به دستور حکومت مرکزی به قتل رسید؛ اما ترویج آئین حروفیه با مرگ فضل به پایان نرسید و از میان عامه‌ی مردم و طبقه‌ی فقیر و ضعیف جامعه و طبقه‌ی متوسط شهری، که پیشه‌وران و صنعتگران بودند، پیروان زیادی به دست آورد که تا مدت‌ها در سرزمین‌های زیادی به تبلیغ آئین حروفیه پرداختند، و این تا حدودی نشان دهنده موفقیت این فرقه در آن دوره می‌باشد.

عقاید حروفیه

در اواخر قرن هشتم هجری فضل‌الله استرآبادی در سن چهل سالگی ادعا کرد، معانی باطنی و حقیقی حروف و کلمات قرآن بر وی آشکار شده و الوهیت با ظهور وی آغاز می‌شود. او بدین ترتیب ختم دین محمدی را اعلام کرد. برای فضل‌الله استرآبادی، تکرار فراوان کلمات فضل‌الله در قرآن زمینه مناسبی برای طرح و تشریح دعوی‌هایش به شمار می‌رفت و او از این موهبت در ارائه و تبلیغ عقایدش استفاده کرد (میرجعفری، ۱۳۸۵، ۱۷۰). فضل‌الله خود را منجی اسلام در قرن نهم هجری می‌دانست که ظهور کرده است تا دینی نو در جامعه رواج دهد. او به دنبال خوابی که در سال ۷۷۶ هجری دید، خود را مهدی و نایب او دانست (ریتر، ۱۳۴۱: ۲۴). حروفیه با میراث برخی اندیشه‌های متصوفانه چون وحدت وجود و تجلی، منظومه‌ای از آرا و عقاید را بنا نهادند که توجیه آن تاویل باطنیه بود. این باور بدون اصرار بر اصل امامت که اسماعیلیه بر آن تاکید داشتند، ایشان را صاحب الوهیت دانستند. اگرچه در متون حروفی نشانه‌های تمایل به ائمه دوازده‌گانه امامیه آشکار است (آژند، ۱۳۶۹: ۵۹-۵۸). پایه دعوی حروفیه بر این بود که شناخت خدا عبارت است از لفظ؛ زیرا خدا محسوس نیست و به همین لحاظ، ارتباط میان خالق و مخلوق

جز از راه لفظ انجام نمی‌پذیرد. به عقیده حروفیان تعبیر معانی با حروف و اصوات در دو قالب ریخته می‌شود: یکی قالب عربی که قرآن بدان نازل شده و دارای ۲۸ حرف است و دوم قالب فارسی که دارای ۳۲ حرف است و همه حروف از روزگار آدم تاکنون را در بر می‌گیرد. بدین گونه، لغت فارسی مفسر لغت عربی و فضل‌الله تأویلگر قرآن می‌باشد و محمد (ص) تنها برای بیان شریعت آمده و فضل‌الله برای روشن کردن حقیقت و اوست که آمده تا اسلام را تأویل کند و آن را به صورت یک دین جدید در جهان مستقر سازد (الشیبی، ۱۳۵۹: ۱۹۹-۲۱۴). اساساً تأکید حروفیه بر الفبا و تعداد حروف، نشان می‌دهد که مخاطبان خاص این فرقه، افراد باسواد شهری بوده‌اند و عامه بی‌سواد از درک مفاهیم این آراء عاجز بوده‌اند، و این شاید یکی از علل ناکامی این فرقه در پیشبرد اهداف سیاسی‌شان بوده باشد. بر خلاف صفویه، که پیش از دستیابی به تخت و تاج، هم خود را بر جذب نیروهای ساده‌دل ایلی و دادن تعالیم زودفهم به آنها قرار دادند. حروفیه، بر خلاف سایر دراویش، ذکری ندارند و از آداب ایشان این است که هر بامداد در خانه رئیس روحانی که او را بابا می‌گویند، اجتماع می‌کنند و با اعتراف نزد او، از او مغفرت می‌خواهند (براون، ۱۳۷۲: ۵۰۵-۵۰۷). به اعتقاد حروفیه اگر از اشیاء نام آنها را برداریم خود آنها هم دیگر وجود نخواهند داشت. عالم اشیاء بدون اسماء قابل تصور نیست و راه بردن به اشیاء بدون وجود اسماء غیرممکن است. اگر کسی از ماهیت یک شیء سؤال کند، جواب او را فقط با ذکر اسم و صفات آن شیء می‌توان داد. البته اعتقاد به معنای رمزی حروف تا قبل از حروفیان نیز مطرح بوده و پدیده‌ای جدید نزد ایشان به شمار نمی‌رود. این اعتقاد در میان مکاتب گوناگونی به اشکال متفاوتی مطرح گردیده است. اساس تفسیر حروفیه از متون دینی، حروف بود و پی بردن از حقیقت ادیان و رموز آفرینش را در گرو گشودن رمز حروف می‌دانستند. توجه به رموز حروف در تفسیر قرآن در اندیشه‌ی علمای قرون اولیه‌ی اسلامی نیز وجود داشت و بسیاری از ایشان، آیات قرآن را از طریق اسرار حروف، تفسیر و تأویل می‌کردند. به نظر می‌رسد که اندیشمندان اسلامی به این نتیجه رسیدند که بیرون آوردن معانی از ارقام به تنهایی هنری نیست بلکه باید از کلمات و آیات و حروف مرموز، یک رشته مفاهیم دال بر موضوعات معنوی استخراج کرد تا بتوان مردم را به سوی آن فرخواند. ابومحمد سهل بن هارون، متصدی بیت‌الحکمه در زمان مأمون، ظاهراً نخستین کسی است که در این زمینه وارد شده و به بحث در همهی حروف عربی پرداخت و دریافت که تعداد آنها برابر ۲۸ منزل قمر است و طولانی‌ترین کلمه‌ی عربی از ۷ حرف، که تعداد سیارات است بیشتر نیست. (الشیبی، ۱۳۵۹، ۱۷۹). اعتقاد به تقدس حروف، در زمان‌های پیش از شهرت فضل‌الله نیز رواج داشته است. از جمله می‌توان به فرقه‌های بیانیه و مغیریه (قرن دوم هجری) اشاره کرد (التمیمی البغدادی، ۱۳۴۶: ۳۳۱/۱). فیلسوفان، شیعیان اسماعیلی و صوفیان از گروه‌هایی بودند که در راه رموز و اسرار حروف، صاحب اندیشه‌های متفاوتی بودند و در این باب سخن گفته‌اند. در مورد پرداختن فیلسوفان به حروف باید گفت که ابن سینا رساله‌ای در معانی حروف هجایی آغاز سوره‌های قرآن نگاشته است که در آن رساله ارقام را بررسی و نظریه‌ی خود را در آفرینش و انواع عوالم و عقول بر آن نتایج تطبیق کرده است. غزالی نیز در این رشته رسالات متعددی داشته که متأسفانه همهی آنها از بین رفته است. پس از غزالی نیز بازی با حروف از نو وارد تصوف شد و در آن رسوخ یافت و از مشخصات معرفت صوفیانه گردید (الشیبی، ۱۳۵۹: ۱۸۴-۱۸۳). از نظر حروفیه هر چیزی در دنیا با حروف ارزش پیدا می‌کند و لفظ بر معنا مقدم است. خدا را هم می‌توان در قالب لفظ حس کرد. چون خدا محسوس نیست بنابراین کلمه

است که خدا را نمایان می‌کند. ارزش ماده هم در حروف نمایان می‌شود و به واسطه حروفی که در ماده به کار رفته است و جایگاه حروف در آن، ارزش ماده هم مشخص می‌شود؛ چون هر حرف جایگاه خاصی دارد (آژند، ۱۳۶۹، ۳۱۱). زرین کوب درباره‌ی اندیشه‌های فضل‌الله استرآبادی بر این اعتقاد است که فضل‌الله حروفی که درباره‌ی معانی حروف و ارتباط آنها با ذات حق و همچنین در باب حلول و اتحاد، مقالاتی شبیه به اقوال باطنیه و برخی فرقه‌های گنوسی و غلات شیعه داشت، در این دوره پاره‌ای از دعاوی منسوب به حلاج را هم تجدید کرد و مریدانش مثل مریدان حلاج وی را همچون مظهر و تجسم الوهیت تلقی می‌کردند (زرین کوب، ۱۳۶۹، ۵۵). هسته‌ی مرکزی عقاید حروفیه، انسان در گرایش و رویکرد طبیعی و عقلانی او بود. انسان معیار همه چیز بود و زندگی و هرگونه تفکر فلسفی باید بر محور انسان و بر اساس شناخت نیروهای خلاق انسان بچرخد. بنابراین از نظر فلسفی جنبش حروفیه ادامه‌ی انسان‌خدایی حلاج بود حروفیه نیز معتقد بودند که فضل‌الله خدای مجسم است (میرفطروس، بی تا: ۳۹). در واقع حروفیه تمام اسرار کائنات و طبیعت را از طریق درک انسان توضیح می‌دهند و متذکر می‌شوند که هر کس بتواند خویشتن را بشناسد، خواهد توانست به مقام خدایی برسد. آن‌ها حتی در عبادات نیز تغییرات زیادی ایجاد کردند که بسیاری از آنها به جهت مخالفت شدید علمای عصر، در کتاب‌هایشان مطرح نمی‌کردند. به نظر آنها قرار گرفتن انسان به عنوان جانشین خداوند بر روی زمین نشانه‌ی کمال وجود اوست و خداوند در وجود انسان تجلی یافته است؛ و به همین جهت انسان معیار همه چیز است و محوری بودن انسان در زندگی از مسائلی بود که حروفیان بر آن تأکید داشتند. در همین راستا بود که فضل‌الله می‌پنداشت که او همچون آدم و عیسی و محمد (ص) خلیفه‌ی خداست (میرجعفری، ۱۳۸۵، ۱۷۰). می‌توان گفت دعوت او بر این پایه استوار بود که او همچون آدم و عیسی و محمد (ص) خلیفه خداست و تمام آرمانهای صوفیانه و شیعیانه درباره نجات عالم بوسیله خون (قیام بالسیف)، در او جمع است و در عین حال مهدی و ختم الاولیاء و پیغمبر و حتی خداست (الشیبی، ۱۳۵۹، ۱۷۱). بر همین اساس وی معتقد بود که دوران الوهیت فرارسیده و دوران نبوت و ولایت به سرآمده است و ادعای نسخ شریعت مطرح گردید که منجر به تکفیر او توسط علما شد. در واقع ادعای مهدویت او این تصور را در پی داشت که وی برای برکندن بنیاد ستم و گستردن بساط عدالت به پا خاسته است تا انسانها را از قید بیداد اشغالگران بیگانه آزاد سازد. یکی از موارد تضاد بین حروفیان و هیأت حاکمه، یعنی تیموریان، همین بود. آیین او نسخ همه شرایع را به دنبال داشت و اینکه بعدها علما حکم به تکفیر او دادند، ریشه در ادعاهای او داشت. بنابراین در حکومت تیمور نظامی وجود داشت که مبتنی بر احتیاط در زمینه‌ی تقسیم و محدودیت قدرت بود. چنان که سنت‌هایی که تیمور به ارث برده بود و به اهداف او خدمت می‌کرد، آن‌ها را حفظ می‌نمود؛ اما اگر سنت‌ها تهدیدی برای مقام او به شمار می‌رفت، به سادگی آن‌ها را کنار می‌گذاشت (منز، ۱۳۷۷، ۱۷۸).

حروفیه با اعتقاد به امامت حضرت علی (ع) و فرزندانش، شیعه‌ی امامیه به حساب می‌آمدند اما اعتقادات خاصی در مورد امامت داشتند و مقام حضرت علی (ع) را بسیار بالا می‌بردند و با احادیثی نیز به اثبات موضع خود می‌پرداختند. آنان علی را آغازگر دوره ولایت می‌دانند و از این رو صرف نظر از وحی، مقامی برابر با پیامبر (ص) می‌دانند (رنجبر، ۱۳۸۲، ۶۹). حروفیه در باب بقا و ادامه‌ی حیات، اعتقادات خاصی را بین مردم رواج دادند و رهبرانشان را نامیرا می‌دانستند. از جمله معتقد بودند که فضل‌الله نمرده است؛ چون فضل‌الله، کلمه الله است و کلمه نامیراست. این موضوع اعتقاد مسیحیان را به ذهن متبادر می‌کند و می‌توان

به صحت این موضوع پی برد که حروفیه تحت تأثیر اعتقادات مسیحیان بوده‌اند (گراوند، شهبازی، ۱۳۹۱، ۹۱). علاوه بر این فضل‌الله در تعالیم خود، عناصر سامی، علوی و هندی را نیز با روح تاویلگر ایرانی درآمیخت. بعضی گفته‌اند که فضل کوشیده است تا حاکمیت ایرانی را به جای حاکمیت عربی بنشانند و برخی نیز جنبش حروفیه را یک حلقه از زنجیره انقلاباتی می‌دانند که عنصر ایرانی را از راه تمسک به تشیع، علیه عنصر تسنن عربی علم کرده است (جوادی‌زاده، ۱۳۸۱: ۳۹-۳۷). می‌توان گفت این عوامل، با توجه به این که مذهب تسنن مذهب رسمی دوره تیموریان بود، یکی از علت‌های ناکامی فضل‌الله برای نفوذ در دستگاه سیاسی تیموریان بوده است؛ زیرا فضل‌الله مذهب تسنن را مورد انتقاد قرار داده بود و در واقع شرایع مذهب تسنن را نفی کرد و تعالیمی برگرفته از مسیحیت و دیگر ادیان آورد، که فعالیت او را به صورت مخالف با حکومت وقت نشان می‌داد. حروفیان تمام اسرار کائنات و طبیعت را از طریق درک آنان توضیح می‌دهند و متذکر می‌شوند که هرکس بتواند خویشتن را بشناسد، خواهد توانست به مقام خدایی برسد. چنانکه عمادالدین نسیمی از بزرگان این جنبش در یکی از اشعارش این امر را به زیبایی انعکاس داده و سروده است:

علت غایبی ز امر کن فکان ما بوده‌ایم جمله اشیا را حقیقت جسم و جان ما بوده‌ایم

نقطه اول که قوه خواند این مریمش صوت و نطق و حرف و قوه همچنان ما بوده‌ایم (نعیمی، نسیمی، ۱۳۵۳، ۱۶۳).

بر این اساس در عقاید حروفیه خدا خود انسان است و به عبارت دیگر انسان خداست. زیرا گذشته از آن که تجسم دقیق پروردگار است، فرشتگان نیز ستایشگر اویند. فضل در جاودان‌نامه هم اسرار قرآن و احکام و سر قیامت و مبدا و معاد و هرچه از ازل بوده و باشد و خواهد بود را در ذات سی و دو کلمه خدایی (حروف فارسی) می‌داند و می‌گوید هر کس خواص حروف را بداند همه اشیا مسخر او شود. افزون بر این خدا آدم را که کلمه خداست به صورت خود بیافرید، از این رو تمام موجودات و مخلوقات در کره خاک، باد و آب و آتش بقیه وجود آدم است (رنجبر، ۱۳۸۲، ۶۹).

فضل همواره تأکید داشت خوبی و بدی در خارج از وجود انسان قرار ندارد، بلکه در خود اوست. انسان خود آفریننده بدی‌ها و خوبی‌ها است.

ای گشته دلم محیط اشیا ای نیک و بد آفریده‌ی ما

فرمانبر ما بود کمینه از تحت ثریبی و تا ثریا

...مائیم و به غیر ما کسی نیت در شیب و فراز و زیر و بالا (نعیمی، نسیمی، ۱۳۵۳: ۳۶)

حروفیان سعی داشتند با افکار و عقاید خود در دستگاه حکومت تیموری نفوذ کنند، تا بتوانند حکومت خاصی با دیدگاه‌های خود برپا دارند؛ اما این تاکتیک سیاسی آن‌ها هرگز با موفقیت همراه نشد؛ زیرا از نظر تیمور و علمای موافق حکومت تیمور، عقاید و افکار حروفیه خطری برای حکومت مرکزی تلقی می‌شد. لذا با افزایش پیروان فضل و بر اثر رشد سریع این فرقه و عقاید متفاوت و بعضاً افراطی حروفیه بود که

دشمنی مخالفان اوج گرفت و علما مجالس متعددی علیه وی در گیلان و سمرقند برپا کردند و او را به اتهام کفر و زندقه محکوم و حکم قتلش را صادر کردند.

رهبری در طریقت حروفیه

رهبران حروفی همه از میان مردم برخاسته بودند، به مردم تکیه داشتند و شعرایشان اشعار خود را در هر محل به زبان محلی آن دیار می‌سرودند تا در خور فهم عامه باشد. برای همین هم نهضت حروفی با کشته شدن فضل‌الله از بین نرفت و در اندک زمانی تمام شهرهای خاور نزدیک و خاورمیانه را فرا گرفت (نعیمی، نسیمی، ۱۳۵۳: ۱۲). فضل‌الله از مهم‌ترین و بزرگترین رهبران حروفیه بود. منابع حروفی آورده‌اند که فضل در سن چهل سالگی در تبریز اسرار حروف مقطعه قرآن را دریافت و حق بر او تجلی کرد و اسرار بر او عیان گشت (رنجبر، ۱۳۸۲، ۶۳) بعد از آن او به نفوذ زیادی بین پیروانش دست یافت تا حدی که با قتل فضل‌الله، چشمه‌ی اندیشه‌ی او خشکید. پیروان و مریدان او در چهار گوشه‌ی ایران و آناتولی برآمدند و گرچه کامیابی کمتری یافتند و بر سر دار رفتند و سوختند؛ ولی در نقاط مختلف دست به فعالیت‌هایی زدند که در خور تأمل است (آژند، ۱۳۶۸، ۵۲).

آثار مختلفی از فضل‌الله برای پیروانش برجا مانده است که جاودان‌نامه را می‌توان مهم‌ترین آنها دانست که تفسیری بر قرآن به زبان فارسی است. این کتاب به شیوه و روشی تازه و نثری روان نوشته شده که به لهجه‌ی استرآبادی به نگارش درآمده است (کیا، ۱۳۴۰، ۳۴). عرشنامه، نومنامه، دیوان اشعار و جاودان صغیر از دیگر آثار اوست (آژند، ۱۳۶۹، ۴۱-۴۰). پس از قتل فضل عقاید او توسط پیروان و خلفایش ادامه یافت. از مهم‌ترین و بزرگترین خلفا و یارانش باید از مولانا مجدالدین استرآبادی، سید اسحاق، علی‌الاعلی، سید عمادالدین نسیمی نام برد. این افراد در دوران حیات فضل نزدیکترین افراد به او ذکر شده‌اند. برخی تعداد خلفای فضل را ۷ نفر و برخی تعداد آنها را ۹ نفر (به عدد نه فلک) گفته‌اند (الشیبی، ۱۳۵۹، ۱۷۴). عمادالدین نسیمی پس از فضل‌الله استرآبادی، مهم‌ترین چهره‌ی این فرقه بود و تا پای جان بر سر اعتقاد و باور خود ایستادگی کرد و داستان‌های پرشوری از مرگ او وجود دارد که از آزادگی و باور قلبی وی به اندیشه‌هایش حکایت می‌کنند. او در میان مردم به ویژه طبقات پایین جامعه بسیار محبوب بود (همان: ۱۷۷). نسیمی معروفترین و شجاع‌ترین خلیفه‌ی فضل بود. او که یکی از دختران فضل را به همسری داشت، رهسپار آسیای صغیر شد و به تبلیغ آموزه‌های حروفیه پرداخت (روملو، ۱۳۴۹: ۲۱۱/۱-۲۱۰). عمادالدین نسیمی که شاعر آزادی‌خواه و یکی از رهبران اندیشمند حروفیه به شمار می‌رفت، در شهر حلب به تبلیغ و ترویج عقاید حروفی پرداخت. سکونت عده‌ی زیادی از ترک‌های مهاجر و پیشه‌وران شیروانی در این شهر باعث شد تا به زودی پیروان و طرفداران زیادی به سوی نسیمی و جنبش حروفیه جلب شوند. مبانی تئوریک و ایدئولوژیک حروفیه بیش از همه در آثار و اشعار نسیمی دیده می‌شود. نسیمی در آغاز فعالیت ادبی خود، دارای گرایش‌های عرفانی و الهی بود که در آثار او این عقاید و افکار مشهود است (میرفطروس، بی‌تا: ۴۷). اشعار و افکار عمادالدین نسیمی به خوبی نشان می‌دهند که وی به فلسفه‌ی مترقی و انسان‌خدائی حلاج علاقه‌ی بسیاری داشته تاجایی که به افتخار ارادتش به حسین بن منصور حلاج، مدتی تخلص حسینی داشت (نعیمی، نسیمی، ۱۳۵۳، ۱۸).

نسیمی منشا دین و خرافه‌پرستی را نه در ذات و خرد انسان، بلکه در شرایط پریشان و نابسامان اجتماعی - اقتصادی افراد و جوامع جستجو می‌کند. بی تکیه‌گاهی‌های اقتصادی و نداشتن امنیت اجتماعی و تردید نسبت به آینده انسان را به سوی "خدای پدرگونه" می‌کشاند (میرفطروس، بی تا: ۵۰).

به عقیده او کلیسا، خانقاه و... به عنوان یک ابزار سیاسی، ماموریت دارد که به توجیح و تشریح تضادهای موجود در جامعه بپردازد. نسیمی، صوفی، زاهد و واعظ را به عنوان نماینده نیروهای پسگرای جامعه، مورد انتقاد قرار می‌دهد و آنها را شعبده باز، مطیع شیطان و راهزن می‌نامد.

ای شغل تو در خرقة همه شعبده بازی زین تخم که کشتی چه کرامات برآید

یا

این زاهد بی یقین و ابله بنگر کاین سان شده تابع و مطیع شیطان (نعیمی، نسیمی، ۱۳۵۳: ۷۴).

مبارزه آشکار او علیه دشمنان و عقاید و افکارش موجب شد به بی‌دینی و الحاد متهم شده و در حلب به فرمان علما زنده زنده پوست کنده شود (روملو، ۱۳۴۹: ۲۱۱/۱-۲۱۰). در واقع دامنه‌ی نفوذ افکار نسیمی به حدی بود که جنبش حروفیه از حدود یک طریقت مذهبی گذشته به یک جریان سیاسی مهم تبدیل شده بود که این امر منجر به محاکمه و اعدام عمادالدین نسیمی گردید (نعیمی، نسیمی، ۱۳۵۳: ۲۰). در اشعار نسیمی کسانی که افکارش را نادیده گرفتند چنین تشبیه شده‌اند:

خورشید یقین از افق غیب برآمد این بی بصران دیده بستند و ندیدند

... قومی که پرستند خدا را بتصویر از نور یقین دور چو شیطان پلیدند (نعیمی، نسیمی، ۱۳۵۳، ۱۲۴)

در مورد رهبران نهضت حروفیه و تأثیراتی که بر جای گذاشتند باید گفت، رهبران حروفیه به آنچنان قدرتی دست یافتند که پیروان و مریدان زیادی در سراسر ایران و سرزمین‌های دیگر دنباله رو راه آنان بودند. در واقع این پیروان و مریدان با کمک گرفتن از آثار و کتاب‌های برجامانده از رهبران حروفیه تا مدت‌های زیادی ادامه دهنده افکار و عقاید آنها بودند و به فعالیت‌هایی نیز می‌پرداختند که حتی به کشته شدنشان به دست مخالفان، ختم می‌شد.

روش مبارزاتی

حروفیه را می‌توان سیاسی‌ترین و تندروترین جنبش عصر تیموری به شمار آورد. از وقایع برمی‌آید که حروفیان از روزگاری که رهبر آنها فضل‌الله استرآبادی به دست میرانشاه تیموری به قتل رسید، در پی انتقام‌کشی از تیموریان بوده‌اند. از بعضی از اشارات تاریخی نیز برمی‌آید که آنان نظریات خاصی در خصوص حکومت داشته‌اند و شاید هم در پی آن بوده‌اند تا نوعی حکومت مذهبی از نوع سرداران و مرعشیان برپا دارند. حافظ ابرو به روشنی می‌نویسد: «آن تصور در سر ایشان افتاده که سروری و فرماندهی کاریست که به هر بی سروپائی برسد و به مجرد کوشش و کشش دست ادراک به دامن دولت توان رسانید... و ندانند که پادشاهان برگزیده‌ی آفریدگار و پرورده‌ی پروردگارند» (سمرقندی، ۱۳۸۳، ۹۸۵/۲).

این گفته‌ی حافظ ابرو اشاره‌ی صریحی است بر نیت و اهداف جماعت حروفیه در ایام تیموریان، و از تاکتیک‌ها و تمهیدات آنان برای دستیابی به یک چنین هدفی، رخنه و نفوذ در ارکان دولت تیموری، چه به صورت آشکارا و چه به نحو مخفیانه بوده است. خود فضل‌الله، تیمور را به آئین خویش فرا خواند و در این رهگذر ناکام ماند. ناکامی او در اینکار، حروفیان را بر آن داشت که شیوه‌ی مخفیانه در پیش گیرند و با نفوذ در دستگاه تیموری، هدف خود را دنبال کنند. این مسئله را در زمان شاهرخ تیموری می‌توان از لابلای اعمال آن‌ها دریافت. در ایامی هم که اوضاع و احوال بر وفق مراد بوده، آن‌ها توانسته‌اند علناً دست به قیام مسلحانه بزنند و مشکلاتی برای حکومت شاهرخ به وجود آورند (آژند، ۱۳۶۸، ۵۳). ماجرا از آنجا آغاز شد که شخصی به نام احمد لدر در سال ۸۳۰ هجری شاهرخ را در مسجد جامع هرات با کارد زد. ضربات کارد موجب مرگ شاهرخ نشد و ضارب در همان لحظه توسط محافظین به قتل رسید (سمرقندی، ۱۳۸۳، ۲/ ۵۸۳-۵۸۷). نهایتاً پس از مدتی جستجو متوجه رابطه ضارب با حروفیه شدند، پس حروفیه را قتل عام نمودند (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۱۳/۳) که البته این نخستین اقدام مسلحانه حروفیه در تاریخ بود. پنج سال پس از واقعه حمله به شاهرخ، در اصفهان حروفیان شورشی دیگر آغاز نمودند. در سال ۸۳۵ هجری حاجی سرخ که یکی از پیروان فضل و از سرداران حروفیه در اصفهان بود همراه با جمعی از حروفیه از شدت ظلم و ستم تیموریان سر به شورش برداشته و قیام نمودند؛ اما بزودی سرکوب شده و شکست خوردند و توسط امیر عبدالصمد امیر تیموری کشته و پوست کنده شدند (روملو، ۱۳۴۹، ۱/ ۲۰۲). در زمان جهانشاه، حروفیه مجدداً در تبریز قیام کردند. آنها موفق شدند جمعی زیاد از مردم تبریز را به خود جلب نمایند (کربلایی، ۱۳۴۹: ۱/ ۴۷۹). منابع جهانشاه را حامی و دوست حروفیه خوانده‌اند. جهانشاه ابتدا در مقابل این جنبش ملایمت و آرامش به خرج داد و در مقابل تندخویی علما نسبت به حروفیه سکوت پیشه کرد. در میان علمای تبریز بر علیه حروفیه ولوله‌ای شکل گرفت، اما جهانشاه همچنان در مقابل آنها عکس‌العملی نشان نمی‌داد تا اینکه نهایتاً مولانا نجم‌الدین اسکویی از علمای تبریز فرمان به مباح بودن خون حروفیه و قتل آنها داد. بدین ترتیب به مقابله با آنها برخاست و در این گیرودار نزدیک به پانصد نفر از پیروان حروفیه به قتل رسیدند و سپس به آتش کشیده شدند (آژند، ۱۳۶۹، ۹۹-۹۸). پس از این ماجرا حروفیه در ایران به انزوا کشیده شدند؛ اما عقاید آنها در نهضت نقطویان یا پسیخانیان موثر واقع شد و از سوی دیگر حوزه فعالیت آنها بیشتر به سمت آسیای صغیر کشیده شد و در جنبش بابائیان، قیام شیخ بدرالدین سماوی و بکتاشیه تاثیر نهادند (آژند، ۱۳۶۹، ۱۱۳-۱۰۵). حروفیه علاوه بر بکتاشیه، نقطویه و اهل حق، تأثیراتی نیز در فرق انحرافی بایبه و بهائیه برجا نهاد (الشیبی، ۱۳۵۹، ۲۳۰). از این پس حروفیه که در ایران با سرکوب مواجه شدند، آناتولی (ترکیه) و روم ایلی (بالکان و آلبانی) را برای خود پناهگاهی یافتند و بدانجا مهاجرت نمودند (الشیبی، ۱۳۵۹، ۱۷۵-۱۷۴). آن‌ها علاوه بر آلبانی و آناتولی دامنه فعالیت‌های خود را تا اسکندریه و مصر هم گسترش دادند (گولپینارلی، ۱۳۷۴، ۳۶).

همانطور که قبلاً اشاره شد حروفیه در دیدگاه سیاسی خود، گرایش به قدرتمداران زمانه را مباح می‌دانستند تا از این طریق آنها را به خود جذب نمایند و در تشکیلاتی حکومتی رخنه و نفوذ کنند؛ اما این تاکتیک سیاسی آنها هرگز قرین کامیابی نبود (میرجعفری، ۱۳۸۵، ۱۷۱). در واقع تمام تاکتیکها و تمهیدات آنان برای رخنه و نفوذ در ارکان دولت تیموری، چه به صورت آشکارا و چه به صورت مخفیانه، با شکست مواجه

شد، و این امر به دلیل تضاد آشکار اندیشه‌های حروفیه مبنی بر ظلم ستیزی با منافع طبقه حاکم و قدرتمندان بود.

نتیجه:

حروفیه که نهضتی بود به رهبری فضل‌الله استرآبادی در مقطعی بحرانی از تاریخ ایران که جامعه از حمله‌ی مغول‌ها آسیب دیده بود و اقتصادی تخریب شده داشت، ظهور کرد. در چنین فضایی، فرقه حروفیه با دعوی فهم معانی رمزی و باطنی قرآن، به واسطه تجلی حق و اعطای علم حروف به فضل‌الله حروفی به وجود آمد. عقاید وی بر تقدس حروف استوار بود و براساس آن آیات قرآن را تفسیر و تاویل می‌کرد. فضل‌الله استرآبادی که به خاطر سیادت و صوفی منشی و ساده زیستی و آگاهی به علوم ادیان مختلف، اعتباری سریع در بین افراد جامعه به دست آورده بود، با انجام سفرهای متعدد به نشر افکار خود پرداخت. نبوت، مهدویت و بالاخره الوهیت از جمله ادعاهای فضل‌الله بود. مهدویت مستلزم جلب نظر مردم و در نهایت رویارویی با حاکمان وقت بود، عاملی که موجب شد حکام و علما بر سر تکفیر و قتلش اتفاق نمایند؛ زیرا ادعای مهدویت او این تصور را در پی داشت که وی برای برکندن بنیاد ستم و گستردن بساط عدالت به پا خاسته است تا انسانها را از قید بیداد اشغالگران بیگانه آزاد سازد. یکی از موارد تضاد بین حروفیان و تیموریان، همین بود. اما با مرگ وی کار خاتمه نیافت و خانواده و جانشینان و پیروانش به تبلیغ افکار حروفی پرداختند، و توانستند تا حدود زیادی بر جریان‌های فکری زمان خود و مردمی که تحت ستم حکومت تیمور و جانشینانش بودند، اثرگذار باشند. پاکی و وارستگی حروفیان در آن روزگار که دوره‌ی بی‌اخلاقی و آلودگی‌های سیاسی-اجتماعی بود، مردم را به سوی خود جلب کرد. جنبش حروفیه تا جایی در تقابل با سیاست‌های ظالمانه‌ی روزگار خود پیش رفت، که در ۸۳۰ هجری به شکل آشکار و در قالب ترور شاهرخ تیموری متجلی شد و مبارزه‌ی علنی حروفیان با حکومت را به اوج رسانید. فضل و یارانش به مردم آموختند که نباید در برابر ستم حاکمان بی تفاوت بود و جایگاه انسان را بسیار والاتر از آن تعریف نمودند که در مقابل ذلت و ظلم بی تفاوت باشند. البته همه افکار و عقاید حروفیان ابداعی نبوده است، بلکه آنها بعضی عقاید مشترک بین ادیان و فرقه‌های گوناگون را اظهار می‌نمودند تا پیروان آنها را به سوی خود جلب کنند، درعین حال این عقاید را با تفصیل و تاویل و در قالب‌های نو بیان می‌کردند. این فرقه اگرچه مدت زیادی در ایران نپایید، اما موفق شد به نوعی وجود خود را تا آسیای صغیر گسترش دهد.

منابع:

۱. آژند، یعقوب (۱۳۶۹)، *حروفیه در تاریخ*، تهران: نشر نی.
۲. _____ (۱۳۶۸)، «حروفیان و بیداد تیموری»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۶۱، صص ۵۲ تا ۵۴.
۳. براون، ادوارد (۱۳۷۲)، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه علی اصغر حکمت، ج ۳، تهران: شرکت چاپ و نشر بانک ملی.

۴. پطروشفسکی، ای. پی (۱۳۵۱)، نهضت سرداران خراسان، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
۵. پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۶۳)، تاریخ ایران: از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بی نا.
۶. التیمی البغدادی، ابومنصور عبدالقاهر طاهر (۱۳۴۶)، اصول الدین، ج ۱، بیروت: بی نا.
۷. جوادی زاده، زهرا بیگم (۱۳۸۱)، «زندگی نامه فضل‌الله نعمیمی و جنبش حروفیه، رهبر جنبش حروفیه»، مجله پژوهشی در خرد (سال اول شماره ۲)، صص ۳۷-۳۹.
۸. حروفی، فضل‌الله (۱۳۴۶)، وصیت نامه، نشریه شرقیات، ص ۵۵.
۹. حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲)، تزوکات تیموری، تهران: کتابفروشی اسدی.
۱۰. حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۸۳)، مکتب های عرفانی در دوران اسلامی، تهران: کومش.
۱۱. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام حسینی (۱۳۳۳)، حبیب السیر فی الاخبار البشر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ج ۳، تهران: خیام.
۱۲. رنجبر، محمدعلی (۱۳۸۲)، مشعشعیان، تهران: آگاه.
۱۳. روملو، حسن بیگ (۱۳۴۹)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: امیر کبیر.
۱۴. ریتر، هلموت (۱۳۴۱)، آغاز فرقه حروفیه، ترجمه حشمت مؤید، تهران: فرهنگ ایران زمین.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
۱۶. سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام محمد شفیع لاهوری، ج ۲، جزء اول لاهور: بی نا.
۱۷. الشیبی، مصطفی کامل (۱۳۵۹)، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
۱۸. شیخ نوری، محمد امیر (۱۳۸۲)، «نهضت حروفیه در ایران»، نامه انجمن، ش ۹، صص ۱۵ تا ۱۹.
۱۹. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۸)، تاریخ ادبیات ایران، جلد ۴، تهران: فردوسی.
۲۰. طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶) دیار بکر، با تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال، فاروق سومر، بی جا، کتابخانه طهوری.
۲۱. عسقلانی، ابن حجر (۱۳۴۹)، انباء الغمر بانباء العمر، تعلیقات دکتر حسن حبشی، جزء ثانی، حیدرآباد دکن: بی نا.
۲۲. کربلایی، حافظ حسین (۱۳۴۹)، روضات الجنات جنات الجنان، تصحیح و تعلیق جعفر سلطان القرآنی، ج ۱، تهران: بی نا.
۲۳. کلاویخو، روی گونسالس (۱۳۸۴)، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۴. کیا، صادق (۱۳۴۰)، واژه نامه گرگانی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. گراوند، علی؛ شهبازی، فتحعلی (۱۳۹۱)، «نگاهی به آرا و عقاید و زمینه های بروز و ظهور فرقه حروفیه»، هفت آسمان، سال ۱۴، شماره ۵۵، صص ۲۵ تا ۴۴.

۲۶. گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۴)، فهرست متون حروفیه، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۲۷. مقریزی، تقی‌الدین (بی‌تا)، العقود الفریده فی تراجم الاعیان المفیده، قم: انتشارات دار الحدیث.
۲۸. منز، بناتریس فوربز (۱۳۷۷)، برآمدن و فرمانروایی تیمور، ترجمه منصور صفت گل، تهران: رسا.
۲۹. _____ (۱۳۹۰)، قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ترجمه جواد عباسی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۳۰. میرجعفری، حسین (۱۳۸۵)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، تهران: سمت.
۳۱. میرفطروس، علی (بی‌تا)، جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان، تهران، بامداد.
۳۲. نعیمی تبریزی، فضل‌الله، نسیمی شیروانی، عمادالدین (۱۳۵۳)، دیوان فارسی، به اهتمام رستم علی‌اف، تهران: دنیا.
۳۳. هرن، پاول (۱۳۴۹)، تاریخ مختصر ایران، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۴. یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷)، ظفرنامه، جلد ۱، تهران: مجلس شورای اسلامی.